

غلامحسین بنان

در اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۰ خورشیدی در تهران خیابان زرگنده (قلهک)، در خانواده‌ای متعین و صاحب جاه به دنیا آمد، پدرش کریم خان بنان الدوله نوری و مادرش زن هنرمندی بود. از شش سالگی بنا به توصیه استاد نی داود به خوانندگی و نوازندگی آرگ و پیانو پرداخت و در این راه از راهنمایی‌های مادرش که پیانو را بسیار خوب می‌نواخت بهره‌ها گرفت. اولین استاد او پدرش بود و دومین استاد مرحوم میرزا طاهر ضیاء ذاکرین رثایی و سومین استادش مرحوم سیف بوده‌اند. بنان در سال ۱۳۲۱ خوانندگی در رادیو را آغاز کرد، در آن زمان، شادروان روح الهه خالقی مسئولیت موسیقی رادیو را بر عهده داشت، روزی که بنان با عبدالعلی وزیری جهت امتحان به رادیو می‌رود در دفتر روح الهه خالقی، ابولحسن صبا هم نشسته بوده، از بنان می‌خواهند که برای ایشان قطعه‌یی بخواند و او «در آمد سه‌گانه» را آغاز می‌کند و صبا هم با ویلن او را همراهی می‌کند. هنوز «در آمد» تمام نشده بود که خالقی به صبا می‌گوید «شما نواختن ویلن را قطع کنید» و به بنان اشاره می‌کند «گوشه حصار» را بخواند و بنان بدون اندک مکثی، با چنان مهارت و استادی «در آمد حصار» را می‌خواند و به «سه‌گانه» فرود می‌آید که روح الهه خالقی بی اختیار برخاسته او را در آغوش گرفته و می‌بوسد و آینده وی را در هنر آواز درخشان پیش‌بینی می‌کند.

شادروان روح الهه خالقی می‌گوید:

«صدای بنان، بسیار لطیف و شیرین، زیبا و خوش آهنگ است، کوتاه می‌خواند ولی در همین کوتاهی، ذوق و هنر بسیار نهفته است... من از صدای او مسحور می‌شوم، لذتی بی پایان می‌برم که فوق آن متصور نیست، تصور نمی‌کنم خواننده‌ای به ذوق و لطف و استعداد بنان در قدیم داشته باشیم و به این زودیها هم پیدا کنیم... بنان در موسیقی ما از گوهر گرانبها هم گرانبها تراست.»

از سال ۱۳۲۱ صدای غلامحسین بنان، همراه با همکاری عده‌ای از هنرمندان دیگر از

راديو تهران به گوش مردم ايران رسيد و ديري نگذشت كه نام بنان زبانزد همه شد و شيفتگان فراواني در سراسر كشور پيدا كرد. خالقي او را در ارکستر انجمن موسيقي شركت داد و با ارکستر شماره يك نيز همكاري را شروع كرد و از بدو شروع برنامه «گلهاي جاويدان» بنا به دعوت استاد داود پيرنيا همكاري داشت. بنان در طول فعاليت هنري خود، حدود ۴۵۰ آهنگ را اجرا كرد و آنچه كه امتياز مسلم صدای او را پديد مي آورد، زير و بمها و تحريرات صدای او است كه مخصوص به خودش مي باشد بنان نه تنها در آواز قديمي و كلاسيك ايران استاد بود بلكه به سرودهاي جديد و مدرن نيز تسلط كامل داشت.

غلامحسين بنان به سال ۱۳۱۵ خورشيدی به سمت بايگان در اداره كل كشاورزي استخدام شد و بعد از چندي به شركت ايران بار كه مركز آن در اهواز بود منتقل گشت پس از چند سال به معاونت آن اداره منصوب گرديد. در سال ۱۳۲۱ به تهران آمد و بنا به پيشنهاد وزير خواربار به سمت منشي مخصوص وزير به كار پرداخت. بعد از تغيير كابينه، به اداره كل غله و نان منتقل شد و چندي كفالت اداره دفتر و كارگزيني را بر عهده داشت. در سال ۱۳۳۲ به پيشنهاد شادروان خالقي به اداره كل هنرهای زيباي كشور منتقل شد و به سمت استاد آواز هنرستان موسيقي ملي مشغول گرديد و در سال ۱۳۳۴ رئيس شوراي موسيقي راديو شد.

غلامحسين بنان از ابتدا در برنامه هاي گلهاي جاويدان و گلهاي رنگارنگ و برگ سبز شركت داشته است.

استاد بنان در تاريخ بيست و هفتم دي ماه سال ۱۳۳۶ هـ.ش، در تصادف اتومبيل چشم راست خود را از دست داد. پزشكان براي مصون ماندن چشم ديگرش سفر به اروپا را معالجه را تجويز كردند.

ره آورد بنان از سفر اروپا، پس از بهبود و رفع خطر، دگرگوني عقیده در زمينه شيوه و سبك سرودهاي اوست. بنان پس از اين حادثه، شور و شيدايي ديگر يافت، به زندگي و

اطرافیان خود با محبت و صمیمیت بیشتری نگاه می‌کرد. ابراز تألم طبقات مختلف اجتماع به مناسبت وقوع آن حادثه وی را به زندگی امیدوار و دلگرم ساخت. اقبال بی‌نظیر مردم نیرویی تازه به او بخشید.

بنان شخصیتی ممتاز داشت. هنر واقعی، آگاهی‌های عمیق، شوق و شور و عشق که لازمه زندگی هر هنرمند واقعی است، همه را با هم داشت. او هنر خود را بازاری نکرد و قدر شناخت. از سودجویی و فریب و دورویی و دروغ‌گویی بیزار بود. تا شعری بر دل و روحش نمی‌نشست و او را تسخیر نمی‌کرد و به دقایق آن آشنا نمی‌شد، آن را بر نمی‌گزید. پس از گزینش در تلفیق شعر و موسیقی سخت خوش سلیقه و آگاه بود. توجه و وسواس گونه‌ای به روشن ادا کردن واژگان شعر داشت.

استاد بنان در هشتم اسفند ماه ۱۳۶۴ هـ.ش پس از پنجاه سال خدمت بی‌شائبه به فرهنگ و هنر این مرز و بوم چشم از جهان فرو بست. در فقدان این هنرمند و استاد مسلم آواز ایران، شاعران، نویسندگان و دوستدارانش اشعار و مطالب بسیار سروده و نوشته‌اند، از جمله ابیات ذیل که سروده یکی از نابینایان است^(۱) در زیر می‌آوریم:

نوای دیلمان

دگر شور از نوای دیلمان رفت	نوای سینه صاحب‌دلان رفت
دگر از شور، دشتی بر نخیزد	که آن شور از دل شوریدگان رفت
نمی‌دانم چه گویم تا شود فاش	که صوت دلنشینی با بنان رفت
به سال مرگ جانسوزش بگفتیم	چه استاد عزیزی از میان رفت

مصراع آخر ماده تاریخ در گذشت استاد است.

۱- نصیری فرو، حبیب‌الله، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)، نشر راد، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۷۱.

